هو الله - ای متوجّهين بمنظر اعلی، در لیل و نهار و صباح…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ۹۳

## **هو الله**

ای متوجّهين بمنظر اعلی، در لیل و نهار و صباح و مساء عشيّ و ضحی در عوالم قلب و روان بذکر احبّاء رحمن مشغول بوده و هستم و از حقّ تأیید و توفیق میطلبم که احبای آن خاک پاک ارض مقدّسه را در جمیع مراتب اخلاق و اطوار و گفتار و رفتار و شئون و آثار ممتاز فرماید و بجذب و وله و شوق و عرفان و ایقان و ثبوت و رسوخ و اتّحاد و اتّفاق در انجمن عالم با رخی روشن و جمالی چون گلشن محشور نماید.

ای احبّای الهی اليوم يوم اتّحاد است و روز روز یگانگی در عالم ایجاد ”ان اللّه يحبّ الّذين یجاهدون فی سبیله صفّاً کانهم بنیان مرصوص“ ملاحظه فرمائید که صفّاً میفرماید یعنی جمیع مرتبط و متّصل بهم و ظهیر یکدیگر. مجاهده در این آیه مبارکه در این کور اعظم بسیف و سنان و رماح و سهام نبوده بلکه بنوایای صادقه و مقاصد صالحه و نصائح نافعه و اخلاق رحمانيّه و افعال مرضيّه و صفات ربّانيّه و تربيت عموميّه و هدايت نفوس انسانیه و نشر نفحات روحانيّه و بيان براهين الهيّه و اقامه حجج قاطعه صمدانيّه و اعمال خيريّه بوده و هست و چون نفوس مقدّسه بقوّت ملکوتيّه بر این شیم رحمانيّه قیام نمایند و صف اتّحاد بیارایند هر یک از این نفوس هزار ماند. و امواج این بحر اعظم حکم افواج جنود ملأ اعلی یابد. این چه موهبتی است که کلّ چون سیول و انهار و جداول و سواقی و قطرات در یک صقع واحد جمع گردد بحر اعظمی تشکیل گردد. و چنان وحدت اصلیه غالب و فائق شود که آثار و احکام و تعيّنات و تشخّصات وجود وهمی این نفوس چون قطرات بکلّی محو و فانی شود. بحر وحدت روحانيّه موج زند. قسم بجمال قدم که در این وقت و حال فیوضات اکبر چنان احاطه نماید و قلزم کبریاء چنان فیضان کند که وسعت خلجان چون دریای بی پایان گردد و هر قطره حکم قلزم بیکران یابد.

ای احبّای الهی بکوشید تا باین مقام بلند اعلی فائز شوید. و چنین نورانيّتی در این اکوان ظاهر و عیان کنید که اشراقش از مطلع آفاق جاودان مبذول گردد این است اسّ اساس امر الهی. این است جوهر شریعت ربانی، این است بنیان رزین رصین مظاهر رحمانی، این است علّت ظهور شمس جهان الهی، این است سبب استواء رحمن بر عرش جسمانی.

ای احبّای الهی ملاحظه کنید حضرت اعلی روح العالمین له الفداء بجهة این مقصد جلیل صدر مبارک را سپر سهام بلایا فرمودند و چون اصل مقصود جمال قدم روح ملأ الاعلی له الفداء این مقصد اعظم بود حضرت ربّ اعلی در این سبیل سینه مبارک را هدف هزاران رصاص اهل ضغینه و بغضا نمودند و بمظلوميّت کبری شهید شدند،. و هزاران دماء مطهره، نفوس مقدّسه رحمانيّه در این راه بر خاک ریخته و بسا اجساد مبارکه احبّای خلّص حضرت ربّانيّه بدار آویخته. نفس مبارک جمال ابهی روح ملکوت الوجود لأحبّائه الفداء حمل جمیع بلایا فرمودند و اشدّ رزایا قبول کردند. اذيّتی نماند که بر آن جسد مطهر وارد نیامد و مصیبتی نماند که بر آن نازل نگشت بسا شبها که در تحت سلاسل از ثقل اغلال نیارمیدند و چه بسیار روزها که از صدمات کند و زنجیر دقیقه آرام نیافتند.

از نیاوران تا طهران آن روح مصوّر را که در بالین پرند و پرنیان پرورش یافته بود سر و پای برهنه با سلاسل و زنجیر دواندند و در زندان تنگ و تاریک در زیر زمین با قاتلین و سارقین و عاصین و یاغین محشور نمودند. و در هر دقیقه اذيّت جدیدی روا داشتند و در هر آنی وقوع شهادت یقین کلّ بود. بعد از مدّتی از وطن بدیار غربت فرستادند. سنین معدودات در عراق هر آنی سهمی بر صدر مبارک وارد. و در هر نفسی سیفی بر جسد مطهر نازل. ابدا دقیقه امنیت و سلامت مأمول نبود. و اعداء با کمال بغضاء از جمیع جهات مهاجم. بنفس مبارک فرداً وحيداً مقاومت کلّ میفرمودند. بعد از جمیع بلایا و صدمات از عراق که قارّه آسیا است بقارّه اروپا انداختند. و در آن غربت شدیده و مصیبت عظیمه اذيّات شدیده و مهاجمات عظیمه و دسائس و مفتریات و عداوت و ضغینه و بغضای اهل بیان ضمیمه صدمات وارده از اهل فرقان شد.

دیگر قلم عاجز از تفصیل است البتّه شنیده و مطّلع شده‌ايد. و حال مدّت بيست و چهار سال بود که در این سجن اعظم باعظم محن و بلایا اوقات مبارک گذشت. مختصر این است که مدّت اقامت جمال قدم روح الوجود لمظلوميّته الفداء در این جهان فانی یا اسیر زنجیر بودند و یا در زیر شمشیر و یا در شدّت آلام و محن بودند و یا در سجن اعظم. هیکل مطهّر ازشدّت ضعف از بلا چون آه شده بود و جسد مکرّم از کثرت مصائب بمثابه تاری گشته بود. مقصود مبارک از حمل این ثقل اعظم و جمیع این بلایا که چون دریا موجش باوج اسمان میرسد و حمل سلاسل و اغلال و تجسّم مظلوميّت کبری اتفاق و اتحاد و یگانگی من فی العالم بود. و ظهور آیه توحید الهی بالفعل بین امم. تا وحدت مبدء در حقائق موجوده نتیجه خاتمه گردد. ونورانيّت لن تری فی خلق الرحمن من تفاوت اشراق کند.

حال ای احبّای الهی وقت کوشش و جوشش است. همّت بگمارید و سعی کنید و چون جمال قدم روحی لتراب مقدم احبّائه الفداء شب و روز در مشهد فداء بودند ما نیز سعی کنیم و جانی نثار نمائیم. و وصایا و نصائح الهی را بگوش هوش بشنویم و از هستی محدود خود بگذریم و از خیالات باطله کثرات عالم خلق چشم پوشیم و این مقصد جلیل و مقصود عظیم را خدمت کنیم. این شجریرا که دست موهبت الهيّه نشانده باوهامات خود قطع منمائیم و این انوار ساطعه ملکوت ابهی را بغمام تیره اغراض و اوهام مستور نکنیم و امواج بحر کبریا را سدّ حائل نشویم و نفحات قدس ریاض جمال ابهی را حاجز از انتشار نگردیم. فیضان نیسان فضل را در این یوم وصل قطع ننمائیم. و شعاع آفتاب حقیقت را زوال نجوئیم. هذا ما وصّی الله به فی کتبه و زبره و ألواحه المقدّسة الناطقة بوصایاه علی العباد المخلصین و البهاء علیکم و رحمة الله و برکاته.

جناب مشهدی عباد و ابویشان و اخوانشان را از قبل این گمگشته بادیه محبّت اللّه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و بگوئید که عنایت از ملکوت ابهی میرسد. امیدواریم در حقّ بستگان امای علی حیدر دائما و مستمرا باشد بلکه اعظم ظهور یابد. کن مطمئنّاً بذکر الله و فضله و جوده. امیدواریم که آثار محبّت ما در حقّ ایشان ظاهر شود. و البهاء علیه و علی أبیه الّذی آمن بالله و آیاته و صدّق کلماته و نطق بثنائه و علی اخواته الّذين نتضرّع الی اللّه ان يجعلهم آيات محبّته و رایات موهبته بین خلقه انه علی کلّ شیء قدیر (ع ع)

